بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 18 اسفند 1395.

مرحوم شهید صدر به فرض سوم مسئله رسیدند که در جایی که شک کنیم که حلّیّت حیوان شک ما در حلّیّت حیوان و وقوع تذکیه در حیوان ناشی از این است که مانع تذکیه هست مانند جلل یا مانعی نیست. ایشان می گوید گاهی اوقات شک شبهه شبهه حکمیه است و گاهی اوقات شبهه موضوعیه است. شبهه حکمیه مثل اینکه آیا جلل مانع است یا مانع نیست. ایشان می فرماید که اگر تذکیه نفس اعمال مرکّبه باشد اینجا استصحاب عدم تذکیه جاری نمی شود. چون تعبیر ایشان این هست شک در وجود موضوع نیست بلکه در موضوعیّت موجود هست. و اینکه عدم جلل دخیل در تذکیه هست یا خیر.

سؤال:

پاسخ: نه نه شک داریم که این جلل باعث می شود که تذکیه تحقّق پیدا نکند یا

نه هیچ چیزی نداریم شک در این است که آیا این مانعی از مذکّی شدن حیوان می شود یا خیر. یعنی ذَبح در حیوان عادی موجب تذکیه می شود. ممکن است جلل سبب شود که ذَبح

سؤال:

پاسخ: نه قابلیت تذکیه به خاطر عامل خارجی است. حالا این امل خارجی چون در استصحاب هایی که می خواهیم جاری کنیم تفاوت می کند. ایشان می گوید که اگر تذکیه نفس اعمال مرکّبه باشد، اینجا استصحاب عدم تذکیه جاری نمی شود چون شک در وجود موضوع نیست بلکه در موضوعیت موجود است و اینکه عدم جلل دخیل در تذکیه هست یا نیست. این عبارت یعنی چه که هم در تقریرات آقای حائری وارد شده است هم در تقریرات آقای هاشمی. فکر می کنم مراد ایشان همان بحثی است که سابق مطرح کردند که ما در واقع دو عمل خارجی داریم. یکی تذکیه منهای جلل. تذکیه حیوان غیر جلّال. حالا اینجوری تعبیر کنم یکی تذکیه حیوان غیر جلّال داریم و یکی تذکیه حیوان جلّال. تذکیه حیوان غیر جلّال در واقع ما اینجا می دانیم که این شیئی که اینجا خارجا واقع شده است تذکیه حیوان جلّال است. نمی دانیم این تذکیه به ذَبح این حیوان غیر جلّال صدق می کند یا خیر.

سؤال:

پاسخ: ذَبح حیوان غیر جلّال تذکیه به آن صدق می کند این بحثی نیست. بحث سر این است که این عمل خارجی که ذَبح حیوان جلال هست این تذکیه هست یا نیست. بنابر این ما ولو قبل از آمدن ذَبح می دانیم که تذکیه تحقق ندارد. بعد از آمدن ذَبح اگر تذکیه عبارت باشد ذَبح حیوان غیر جلّال باشد تذکیه تحقّق ندارد. اگر تذکیه عبارت است از ذَبح مطلق الحیوان باشد، اینجا تذکیه تحقق دارد. بنابر این شکّ ما در وجود خارجی نیست. ما می دانیم این وجود خارجی، ذَبح حیوان جلّال است. نمی دانیم این ذَبح حیوان جلّال تذکیه به آن صدق می کند یا خیر. این در واقع همان بحثی که نسبت به عالم خارج هیچ شکی نداریم. آن چیزی که یعنی دو تا شیء در خارج هست یعنی دو تا عنوان هست اگر تذکیه ذَبح حیوان غیر جلّال باشد قطعا نیست. اگر تذکیه ذَبح مطلق حیوان است قطعا هست. شکی بنا بر أی تقدیر نداریم. همان بحثی که در

در موارد شبهه حکمیّه مردّده استصحاب بر آن نمی شود. استصحاب که جاری نشد باید چه کار کنیم؟ ایشان می گوید که اگر یک عام فوقانی داشته باشیم که به وسیله آن عام شرطیّت عدم جلل را بتوانیم نفی کنیم خب فبها. اگر آن نداشته باشیم به اصاله الحل و البرائه باید تمسک کنیم و حکم مسئله این است که جلل مانع از تذکیه نیست.

سؤال:

پاسخ: شبهه حکمیه است دیگر. شبهه حکمیّه مفهومیه است. همان اشکالی که در شبهات حکمیه مفهومیه وجود دارد همین است که اشکال همیشگی است.

خب ایشان می گوید که اگر تذکیه امر بسیطی باشد اینجا استصحاب عدم تذکیه جاری می شود قبل از اینکه این حیوان ذَبح شود این امر بسیط تحقق نداشت. نمی دانیم با ذَبح این امر بسیط تحقق دارد یا خیر. بعد ولی در این قسم دوم یک استصحاب تعلیقی اینجا مطرح هست که بعد ایشان بحث می کنند که آیا این استصحاب تعلیقی رابطه اش با استصحاب عدم تذکیه چطور هست و وارد آن بحث می شوند. حالا من بعد به آن بحث می پردازم. من همین جا قبل از اینکه به بحث استصحاب تعلیقی بپردازیم، این بحث را مطرح می کنم که حالا اگر تذکیه امر بسیط باشد، آنجا این شبهه امر تردیدی نمی آید؟ خب آن امر بسیط ما نمی دانیم آن امر بسیط مسبب از ذَبح حیوان است یا مسبّب از ذَبح حیوان غیر جلّاله است؟ اگر مسبب از ذَبح حیوان باشد اینجا قطعا موجود است. مسبّب از ذَبح حیوان غیر جلّاله باشد قطعا موجود نیست. این بسیط بودن و مرکّب بودن در اینکه این شبهه مفهومیه ما را برطرف کند چه اثری دارد؟ یعنی دقیقا همان تقریری که اگر نفس اعمال مرکّبه باشد می شود اجرا کرد در بسیط هم همین نفس آن را هم می شود اجرا کرد

سؤآل:

پاسخ: نه حالا آن بحث برائت و اینها را کار ندارم. استصحاب عدم تذکیه اش را می خواهم مطرح کنم. بسیط و مرکب چه فرقی دارد که ایشان می گوید که اگر بسیط باشد استصحاب عدم تذکیه جاری می شود. شک در موضوعیّت موجود نیست. مرکّب باشد، شک در

سؤال:

پاسخ: فرقی ندارد یعنی آن امر بسیط را وقتی شما تحلیل کنید بگویید که آن امر بسیط این شکلی بگویید که اگر امر بسیط، امر مسبب از ذَبح حیوان غیر جلّاله باشد، قطعا موجود نیست. اگر ذَبح حیوان باشد قطعا موجود است. حالا بگویید خود ذَبح بگویید یا امر مسبب از ذَبح. یعنی عین آن بیان را در مورد امر مسبب از ذَبح هم می شود پیاده کرد دیگر

سؤال:

پاسخ: نه امر بسیط ناشی از آن سبب مرکّب. به هر حال سببش مرکّب است دیگر. حالا این تذکیه را خود آن امر مرکّب بگیریم یا مسبّب از امر مرکّب بگیریم. این تشقیق شقوق را در هر دو فرض هم می شود اجرا کرد دیگر. این چه فرقی است بین اینکه مرکّب باشد یا بسیط باشد. من خیلی متوجه نشدم فرق بین مرکّب و بسیط را اینجا. این یک نکته. نکته دوم اینکه این اصاله الحلّ و البرائه را احتمالا ایشان مرادشان از اصاله البرائه، اصاله البرائه از شرطیت و مانعیّت و امثال اینها باشد اصاله البرائه خب این مبتنی بر این است که ما اصاله البرائه را در احکام وضعیه هم قائل شویم. مگر ایشان اصاله البرائه را خود آن حکم تکلیفی اصاله البرائه را در موردشان اجرا می کنند که مثلا خوردن این حیوان را نمی دانیم که گناه دارد یا خیر. اصاله البرائه از أکل این حیوان را جاری می کنیم. اگر مرادشان اینگونه باشد خب مسئله خاصی نیست. در واقع باید دید که ما اصاله البرائه را چطوری جاری می کنیم. آیا اصاله البرائه را در احکام وضعیه جاری می کنیم یا در احکام تکلیفیه؟ خب حالا این بحثی نیست. مرحوم آقای صدر بعد از اینکه این تفصیل را قائل شدند بین اینکه تذکیه نفس اعمال مرکّبه باشد یا امر بسیط باشد، در امر بسیط، استصحاب عدم تذکیه را جاری کردن می فرمایند در مقابل این استصحاب عدم تذکیه، یک استصحاب دیگری وجود دارد که آن استصحاب این است که یک استصحاب تعلیقی می گوییم این حیوان قبل از نجاست خواری اش، لو ذُبحَ لکان مذکّی. چون فرض این است که تذکیه یک امر بسیطی هست که به وسیله ذِبح حاصل می شود. قبل از جلل لو ذُبح لکان مذکّی و الآن کماکان. و بعد خب این استصحاب

سؤال:

پاسخ: یعنی ذبح که نشده است قبل از جلل که ذبح نشده است. ذَبح آن خارجیّت ندارد. اگر ذَبح می شد مذکّی می شد. الآن هم اگر ذَبح بشود مذکّی است ذَبح شدنش را وجدانا ثابت می کنیم و مذکّی بودنش را به برکت این قضیه تعلیقیه ای که استصحاب به ما داد اثبات می کنیم. خب این که همان بحث همیشگی ای که آیا استصحاب تعلیقی بر استصحاب تنجیزی مقدّم هست یا نیست آن بحثی که در نجاست ذبیب و حلّیّت ذبیب عند القلیان می آید که این ذبیب هنگامی که عنب بود، لو قلا لنجس یا لو حرم، الآن که ذبیب شده است نمی دانیم حالا که خشک شده است آن حالت را دارد یا خیر. همان بحثی که قدیم می کرد در بحث استصحاب نجاست ذبیب یا حرمت ذبیب مطرح هست اینجا هم همان بحث ها می آید. ذبیب زمانی عنبیّتش اگر قلیان پیدا می کرد، حرام می شد یا نجس می شد. نمی دانیم حالا که ذبیب شده است و خشک شده است اگر قلیان کند این حالت را دارد این قضیه تعلیقیه را استصحاب می کنیم. حالا این استصحاب قضیه تعلیقیه آیا بر استصحاب طهارت یا حلّیّت تنجیزیّه ذبیب، این ذبیب قبل از قلیان طاهر بود دیگر. طهارت این ذبیب قبل از قلیان یا حلّیّت ذبیب قبل از قلیان، حلّیّت تنجیزیه و طهارت تنجیزیه اش را استصحاب می کنیم این استصحاب نسبت به آن استصحاب تعلیقیه آیا محکوم است معارض است آن بحث کلی که آنجا هست اینجا هم می آید.

سؤآل

پاسخ: اینجا در واقع مقدّم است بر اصل عدم تذکیه بنابر اینکه استصحاب تعلیقی در این جور موارد جاری شود و حکومت داشته باشد ولی اگر ما گفتیم که جاری نمی شود یا اگر هم جاری شود حکومت ندارد، اینها با هم دیگر تعارض می کنند. خب اینجا یک اجمالی من وارد آن بحث تفصیلی نمی خواهم بشوم فقط به نحو اجمال عرض کنم که ببینید این قضیه، اولا اینجا به نظر می رسد که اگر آن شبهه بقاء موضوع را که آقای صدر در این جور مسائل مطرح می کند مطرح کنیم، این شبهه اینجا هم می آید. توضیح و ذلک اینکه اینکه می گوییم هذا الحیوان قبل از جلل لو ذُبح بنحو مخصوص لو صار مذکّی، تذکیه ما شک داریم که موضوع تذکیه ذِبح حیوان است یا ذِبح حیوان غیر جلّاله است. ما شک در موضوع داریم و بعد از اینکه این حیوان جلل خورد نمی دانیم این موضوع باقی هست یا نیست. یعنی احراز بقاء موضوع را ما نمی توانیم بکنیم. البته ما این جاها می گفتیم که شما آن موضوعی که در دلیل شرعی اخذ شده است را در قضیه متیقّنه و مشکوکه موضوع قرار دهید. اشاره به این خارج بکنید. بگویید این حیوان قبل از جلل آن اگر ذِبح می شد مذکّی می شد و الآن شک داریم که مذکّی می شود یا نمی شود. موضوع را در قضیه متیقّنه حیوان خارجی قرار دهیم نه عنوان حیوان غیر جلّاله یا حیوان اعم از جلّاله و غیر جلّاله تا آن مشکل پیش بیاید. اگر آن مشکل را در جای خودش جواب دادیم این مشکل هم وارد نمی شود.

سؤال:

پاسخ: خب همین را دارم می گویم. ما یک موقعی شما

دخالت داشته باشد عیبی ندارد. معنون همان معنون است عرفا. معنون که تغییر نکرده است هذا الحیوان است. ما گفتیم که آن جا اگر تأثیر داشته باشد تدثیر در محمول دارد و اینجا هم در محمول تأثیر ندارد چون ما احتمال می دهیم تذکیه ای که قبل از جلل روی این حیوان رفته است به مناط این است که تذکیه ذَبح مطلق حیوان است نه تذکیه ذَبح حیوان غیر جلّاله است. چون این احتمال را می دهیم در واقع شک داریم که آن تذکیه فرد طویل و فرد قصیر دارد. استصحاب کلی قسم ثانی است. بنابر این داخل در آن بحث هست و مشکلی از این جهت در موردش نیست. البته یک نکته کلی در مورد این استصحاب عرض کنم این را دقت فرمایید آن دیگر بحثش باید در جای خودش منقّح شود ولی آیا این قضیه تعلیقیه ای که ما داریم اینجا استصحاب می کنیم خودش یک قضیه شرعی است یا نیت؟ چون ما می گوییم این حیوان اگر قبل از جلل ذَبح می شد مذکّی بود. آیا این قضیه تطبیقی در واقع یک قضیه تطبیقی است دیگر. یعنی شارع مقدّس ما نمی دانیم موضوع تذکیه را ذَبح حیوان غیر جلّاله قرار داده است یا ذَبح مطلق حیوان قرار داده است. آیا این قضیه تعلیقیه ای که از تطبیق آن قضایای شرعیه حاصل می شود همین مقدار کافی است برای استصحاب؟ به نظر می رسد که کافی باشد. ولی به هر حال

سؤال:

پاسخ: با استصحاب می خواهیم همین شک خود را برطرف کنیم این منشأ شک ما است دیگر. شک داریم که

بحث من نکته دیگر است. نکته این است که آن قضیه ای که ما می خواهیم استصحاب کنیم ایا شارع مقدس خود همین قضیه را روی این موضوع این حکم را آورده باشد یا اگر روی کلی آورده باشد این تطبیقش باشد آن هم کفایت می کند. به نظر می رسد که کفایت کند یعنی لازم نیست که حتما به خصوص این موضوع حکم را برده باشد. همین که این به جهت حکم کلی که شارع کرده است منشأ می شود که هذا الحیوان لو ذُبح لکان مذبوحا. سابقا قبل از جلل. الآن نمی دانیم که هنوز این حالت را دارد یا ندارد. چون قضیه متیقّنه و مشکوکه ما باید قضیه شرعیه باشد. اینجا قضیه شرعیه تطبیقیه است یعنی مستقیما این خارج نشده است. یک کلی است که این کلی در این مورد تطبیق می شود. به نظر می رسد که کفایت کند. اگر در واقع این بحث های کلی اینکه آن قضیه متیقّنه ما اگر قضیه تطبیقیه باشد کفایت می کند یا نمی کند ظاهرا کفایت کند و مشکلی از این جهت نداشته باشد. بنابر این بحث ها مطرح هست اینجا یک بحث خاصی در این مورد نیست.

سؤال:

پاسخ: فرض این است که جلل باعث می شود که حیوان اصلا مذکّی نشود. نه اینکه جلل مستقیما در حلّیّت أکل دخیل است. فرض این نیست. فرض این است

سؤال:

پاسخ: با این فرض حالا صغری و کبری اش را حالا درست است یا غلط کاری نداریم. بحث این است که اگر تذکیه یک امر بسیطی است که معلول ذَبح حیوان است حالا این می تواند معلول ذَبح حیوان غیر جلّاله باشد می تواند معلول ذَبح مطلق حیوان باشد.

در عملیه ذَبح نه در تذکیه اثر دارد.

خب این مطلب. البته اینها اینکه تذکیه امر بسیطی است که اینجا آقای صدر این موضوع را اینگونه مطرح فرموده اند یک تفصیلی قبلا ایشان در امر بسیط مطرح فرموده بودند باید این تفسیر را هم اینجا می دادند فکر می کنم که اینجا غفلت شده است چون در تفصیلاتی که ایشان سابق مطرح کردند، آن این است که آن امر بسیط آیا یک امر شرعی است یا یک امر تکوینی است. این آیا یک امر تکوینی است یا امر شرعی است. خب اگر امر تکوینی باشد، استصحاب هذا الحیوان قبل الجلل لو ذُبح لصار مذکّی جاری نمی شود. مگر اینکه ما بگوییم که قطعا جلل اگر دخالت داشته باشد در تذکیه شرعیه دخالت دارد. چون جلل در تذکیه به عنوان یک امر تکوینی که دخالت ندارد. اینکه ایشان وارد نشده است چون می دانسته است که تذکیه در یک امر تکوینی دخالت ندارد تأثیر آن تأثیر شرعی است روی همین جهت ایشان گفته است. خب حالا خب این در صورتی هست که شبهه ما شبهه حکمیه باشد. اما اگر شبهه ما شبهه موضوعیه باشد، شک داریم در اینکه آیا جلل تحقق پیدا کرده است یا تحقق پیدا نکرده است. در مانعیت جلل از تذکیه شک نداریم. ایشان می گوید که اگر تذکیه عبارت از نفس اعمال باشد، خب استصحاب عدم جلل را می کنیم اعمال را هم ضمیمه اش می کنیم. با ذمّ اصل به وجدان موضوع حکم جور می شود. اگر تذکیه امر بسیط باشد، ایشان می گوید که این امر بسیط یک موقعی حکم شرعی است که موضوع آن مرکّب از آن اعمال و عدم جلل هست اینجا بحث امر تکوینی را مطرح کرده اند اگر امر تکوینی را اینجا مطرح کرده اند در مسئله قبلی هم باید امر تکوینی را مطرح می کردند. ایشان سه فرض قرار داده است. می گوید یک بار تذکیه عبارت است از ذَبح به علاوه عدم جلل. عدم جلل را با استصحاب اثبات میکنیم ذَبح وجدانی است. یک موقعی تذکیه حکم شرعی ای است که موضوع آن اعمال هست به علاوه عدم جلل. خب این همین جور است. استصحاب عدم جلل با ذَبح موضوع این حکم شرعی که خود تذکیه است را بار می کند. قسم سابق موضوع حلّیّت أکل و امثال اینها بار می شد اینجا موضوع تذکیه را خودش یکی از موضوعات شرعیه است بار می شد. یک جور دیگر این است که تذکیه یک امر تعبّدی نباشد امر شرعی نباشد یک امر تکوینی باشد که در موضوع ذَبحی که جلل نباشد این امر تکوینی تحقق پیدا می کند. و این امر تکوینی خودش موضوع است برای حلّیّت أکل. برای طهارت. خب اینجا فایده ندارد چون این امر تکوینی باید در واقع؛ واسطه می خورد.

خب بحث من عرض می کنم اگر شما در مورد تذکیه این احتمال را می دهید که تذکیه یک امر تکوینی باشد که موضوع آن ذَبح و عدم جلل باشد، همین را در قسم قبلی هم باید پیاده می کردید. آن استصحاب تعلیقی که هست در صورتی اثر دارد که محمول ما امر شرعی باشد. لو ذُبح لکان مذکّی، این باید امر شرعی باشد که در استصحاب اثر داشته باشد. و الا همه موارد اصل مثبت هم این چیزها را داریم دیگر. مثلا فرض کنید که شک داریم که این زید، زید قبلا در این اتاق بوده است. نمی دانیم هنوز در اتاق هست یا نیست. ما اینگونه بگوییم که این زید قبل از این اگر سقف می آمد پایین مرده بود. و الآن کماکان. پس حکم به مرگش کنیم. اصل مثبت همین است. این استصحاب حکم تعلیقی در همه موارد اصل مثبت جاری می شود. این است که در آن مسئله قبلی همین بحث چیز را هم

سؤال:

پاسخ: بله دیگر. یعنی اینکه شما می گویید دخالت دارد جلل در تذکیه، به اعتبار دخالتش در حکم شرعی به تذکیه است یا دخالتش در امر تکوینی اش؟ این دخالتی که شما تصویر کردید این مسئله مانعیت .... هم هر دو جورش می شود تصویر کرد.

سؤال:

پاسخ: یعنی فرض کنید که ما در واقع ذَبحی که بر یک حیوانی که گوشت درست و حسابی داشته باشد آن را پاک می کند. ذَبح یعنی تطهیر. تطهیر ما احتمال می دهیم که تطهیر حیوان طیّب الذات آن را پاکش می کند. ولی حیوانی که نجاست خوار است کثافت در بدنش رفته است،

سؤال:

پاسخ: عرفا. تذکیه یعنی تطهیر. آیا ذَبح مطلق حیوان آن تطهیر عرفی را می آورد یا ذَبح حیوان غیر جلّال آن تطهیر را عرفا می آورد؟

سؤال:

پاسخ: یعنی ممکن است اصلا در مورد حیوان جلال دیگر آن تذکیه نیست. تذکیه در مورد حیوانی است که خودش پاک هست این پاکی اش را می خواهیم با سر بریدن این پاکی که زمینه پاکی دارد را به فعلیّت برسانیم. یعنی این تصویری که ایشان کرده است بعد گفته است تذکیه یا امر تکوینی است یا شرعی است باید همچین تصویری کند دیگر. بحث ما این است که اگر شما تذکیه را یک امر تکوینی که موضوع آن ذَبح و عدم جلل هست قرار دادید این تصویرش را در امر تکوینی که موضوعش ذَبح و عدم جلل هست قرار دادید این تصویر را چرا در مثال قبلی نکردید؟ یعنی شبهه حکمیه. در شبهه موضوعیه این تفسیر را قائل شدند. در شبهه حکمیه هم باید بگویید که آن استصحاب قضیه تعلیقیه در صورتی جاری می شود که ما تذکیه را یک امر شرعی بسیط بدانیم. و الا اگر امر تکوینی بسیط معلول ذَبح و عدم جلل بدانیم استصحاب قضیه تعلیقیه جاری نمی شود.

سؤآل:

پاسخ: نه آن شبهه حکمیه بود اینجا شبهه موضوعیه است. بحث من این است که شبهه موضوعیه و حکمیه

سؤال:

پاسخ: ما شک داریم که آیا جلل عرفا در موضوع دخالت دارد یا خیر. در نتیجه این منشأ می شود که شک کنیم که تذکیه ذَبح حیوان غیر جلّال، موضوع حلّیّت هست و موضوع تذکیه هست یا ذَبح حیوان تذکیه

سؤال:

پاسخ: بله اختلاف می کنیم. یعنی شبهه حکمیه مگر اصلا بگوییم که قوام شبهه حکمیه آنجایی است که در حکم شرعی شک کنیم. عیب ندارد آن هم اینجوری بگوییم اشکال ندارد که بگوییم اصلا شبهه حکمیه مراد چیزی است که رافعش شرع مقدس است. جایی که در نظر عرف شک می کنیم و اینها رافعش حکم شرع نیست. عیب ندارد اگر این باشد اشکال ما وارد نیست. حالا این چیز مهمی نیست. خب این بحث هم تمام. بحث صورت چهارم جایی که نمی دانیم عملیّه تذکیه در این حیوان جاری شده است یا نشده است اینجا هم ایشان همان تفسیر را قائل شده اند بین اینکه شبهه حکمیه باشد کما اذا شکّ فی اشتراط التسمیه. نمی دانیم تسمیه شرط هست یا نیست. در نتیجه شک داریم که، این همان بحث هایی که ایشان می گوید شبهه حکمیه، اگر تذکیه نفس اعمال باشد استصحاب عدم تذکیه جاری نمی شود چون شک در موضوعیّت موجود است اگر تذکیه امر بسیط باشد استصحاب عدم تذکیه جاری می شود همان اشکالی که در قسم سابق کردیم که بین بسیط و مرکّب چه فرقی هست عین همین هم در این بحث جاری می شود. اینجا بحث خاصی این قسم چهارم ندارد. نتیجه این مطلب این است که به نظر من اینکه تذکیه امر بسیط باشد یا امر مرکّب باشد خیلی اثر خاصی ندارد. بله اینکه تذکیه آیا امر شرعی است یا عرفی است اثر دارد. بعضی از قسمت هایش اگر امر تکوینی باشد، استصحاب اصل مثبت می شود. ولی اینکه بنا بر اینکه تذکیه یک امر شرعی باشد و این امر شرعی، خود ذَبح با عدم جلل باشد یا معلول ذَبح و عدم جلل باشد هیچ فرقی در این احکام ندارد.

سؤال:

پاسخ: چون معلول را هم باز همین تردید را ما ممکن است مطرح کنیم که کدام معلول. کدام شیء را در خارج شما در نظر می گیرید. همان دو شقی که ایشان کرده اند

بسیط هم از جهت ارتباطش با سبب به دو شکل تصویر می شود. شک داریم در موضوعیت موجود این جوری که تصویر می کند. یعنی در واقع باز بازگشت می کند به نحوی از انحاء که شبهه مفهومیّه تردیدیّه. یعنی تردید در مفهوم تذکیه می کنیم. حالا تذکیه چه امر بسیط باشد در اینکه این امر بسیط به چه نحو چه هست تردید می کنیم. چه امر مرکّب باشد خیلی تفاوت ندارد.

سؤال:

پاسخ: نه نه به ترکیب بر نمی گردد این تعبیر را نکنید. ما حیثیت مرکّب نکردیم بحث این است که ما می توانیم همان تقریبی را که در امر مرکّب پیاده کردیم در امر بسیط هم پیاده کنیم. چون امر بسیط را هم ما می توانیم دو شق کنیم. دو صورت کنیم نه مرکّبش کنیم. بگوییم این امر بسیط، امر بسیط معلول کدام امر مرکّب را شما در نظر می گیرید؟ امر بسیط معلول بر ذَبح غیر مذکّی الآن قطعا محقق نیست. در غیر جلاله مثلا الآن قطعا محقق نیست. ذَبح مطلق حیوان قطعا محقق است. یعنی همان بحث اینکه ما در خارج شک نداریم یا یقین به تحقق و بقاء داریم یا یقین به زوال داریم عین همان را در امر بسیط هم دقیقا می شود پیاده کرد. خیلی تفاوتی آنجا به نظر نمی رسد. خب اینجا یک بحثی آقای صدر دارند من اینجا بحث کنم سریع خیلی بحث مهم نیست. حالا این بحث ما در مورد اصاله عدم تذکیه بود که آیا این من بحث را به یک نحو دیگری مطرح می کنم آن بحث این است که ما اینکه در این بحث ها مطرح می کردیم که ما از استصحاب تذکیه را نتیجه بگیریم یا عدم تذکیه را نتیجه بگیریم، اینها مبتنی بر این است که

سؤال:

پاسخ: قاعده اولیه است. البته ممکن است روایاتی باشد بر خلاف اینها حکم کند. البته ما روایاتی داریم روایات زیادی که از آن استفاده می شود که یک اصاله عدم تذکیه ای ما داریم. تذکیه باید ثابت شود. در جایی که تذکیه ثابت نمی شود حکم عدم تذکیه باید بار شود. البته اینجا این که حتما از باب استصحاب است ما دلیل نداریم در باب استصحاب باشد. ممکن است خود همین یک اصل تعبّدی باشد به مناط احتیاط. شارع مقدّس در لحوم احتیاط کرده باشد. بگوید که شما تا جایی که ثابت نشده باشد که به خاطر اهمیّت حرام خواری، شارع مقدّس در جایی که شک داریم که واقعا این حرام هست یا نیست، حکم به عدم جواز أکل کرده باشد. به خاطر اهمیّت نجاست لحم حکم به نجاست کرده باشد. آن مسئله ای نیست. حالا روایت های مختلف داریم دو سه تا مضمون روایاتش را در مباحث اصول آورده است. در بحوث تکمیل کرده است. که ایشان می گوید اصاله عدم تذکیه مثل اینکه این است که یک کسی سگ خود را فرستاده ارسال کرده است برای چیز کردن بعد می بیند که بالای سر آن صیدش علاوه بر سگی که خودش فرستاده است یک سگ دیگر هم هست. سگ غیر مرسل هم وجود دارد. نمی داند که سگ خودش این را کشته است یا سگ غیر مرسل این را کشته است. می گوید که باید یقین داشته باشد که سگ خودش کشته است. یا مثلا روایاتی هست که کسی تیر انداخته است و بعد رفته است و حیوانش را نگاه کرده است دو روز بعدش حیوان را دیده است ممکن است این حیوان از بلندی افتاده است و مرده است و بعد تیر این خورده است. بعد از مرگ او این تیر به حیوان خورده باشد. سکته کرده باشد قبل از چیز از ترس مرده باشد.

سؤال:

پاسخ: آن هم ممکن است بله اگر قتل آن بحث سر این است که قتل آن به استناد چیست. می گوید که باید قتل آن به استناد تیر خوردن باشد. اگر علم داشته باشد که قتلش به استناد تیر خوردن باشد فبها و الا حیوان را نمی شود چیز کرد. این هم یک مطلب و مطلب دیگری که در بعضی از روایات هست .... چیز اذا علمت انّه ذکیٌّ. مال حیوانات وحشی و امثال اینها اذا علمتَ انّه ذکیٌّ. مفهومش این است که اگر علم نداشته باشیم یا مثلا روایاتی که می گوید سوق و ید مسلمین حلّیّت می آورد. معنایش این است که اگر سوق و ید مسلمین نبود، ذاتا این حیوان را نمی شد. این سوق مسلمین تعبیر کرد است. ید مسلم تعبیر کرده است. امثال اینها از این ادله که این دو تا استدلال جدید در بحوث آقای هاشمی اضافه شده است. گویا از دوره جدید درس آقای صدر اضافه شده است. علی أی تقدیر عرض من این است که این مطلب اقای صدر کاملا درست است که این حتما به مناط اصالت استصحاب نه لازمه اش این نیست که به مناط استصحاب باشد شاید به مناط یک اصل تعبدی غیر محرز باشد. به مناط احتیاط باشد. علی أیّ تقدیر این نکته ای که در کلام اقای صدر حالا وقت گذشته است فقط من یک کلام بگویم ما این بقیه این بحث را فردا، شنبه انشاء الله فقط یک نکته اینجا ضمیمه کنم که آن این است که در بعضی صور هایی که ما تذکیه را با اصل اثبات می کردیم این روایات ایا بر خلاف او حکم می کند یا خیر این باشد شنبه توضیح می دهم. یعنی ما مثلا می گفتیم که نمی دانیم جلل دارد یا خیر. استصحاب عدم تحقق جلل می کردیم از یک طرف دیگر می گفتیم که ذَبح هست جلل هم که نیست بنابر این این حیوان مذکّی هست. آیا این روایات بر خلاف او از آن چیزی استفاده می شود یا خیر آن را انشاء الله شنبه.

سؤال:

پاسخ: این مفاد اصل عدم تذکیه قرار داده است این روایات. ما با استصحاب تذکیه را اثبات می کردیم.

سؤال:

پاسخ: حالا علم به تذکیه که ندارید. نه حالا صبر کنید بحث می کنیم. من صورت مسئله را می خواهم بگویم که این را آقای صدر بحث نکرده است در حالی که این بحث مهم تر است که آیا آن قواعدی که ما مطرح کردیم از روایات چیزی که آن قواعد را تخصیص بزند کنار بزند وجود دارد یا خیر. این مهم تر از آن بحثی است که آقای صدر مطرح کرده است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد